

صفحات ۲۲۰ - ۱۹۳

نمایی از شکل‌گیری و نقدی بر مبانی فکری قرآنیون از دیدگاه شیعه و اهل سنت

مهدی فتحی^۱
احمد مرادخانی^۲
حسین علوی مهر^۳

چکیده

حدیث، بعد از قرآن دومین منبع استنباط احکام در نزد شیعه و اهل سنت بوده و بسیاری از احکام فقهی توسط پیامبر اکرم ﷺ تشریح شده و در قالب احادیث و روایات به ما رسیده است. مسلمانان صدر اسلام و ادوار بعد از آن نیز با توجه به امر الهی که می‌فرماید: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (حشر/ ۷) «آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بپذیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید» اطاعت از امر رسول اکرم را در تمام امور بر خود فرض می‌دانسته‌اند. اما تفکری که از دیر باز در انکار حجیت حدیث و سنت نبی مکرم اسلام ﷺ شکل گرفته و امروزه به قرآنیون معروف شده‌اند، معتقدند که در قرآن بر اطاعت از احادیث رسول اکرم به وضوح تاکید نشده و احادیث و روایات دارای تناقضاتی هستند که بدلیل آن تناقضات نمی‌توان رفتار و ایمان دینی و دستورات فقهی و شرعی را بر آنان استوار کرد و ایشان قرآن را یگانه منبع تشریح دانسته و خود را مستغنی از احادیث و روایات می‌دانند و بر این باورند که هر کس که با زبان عربی آشنا باشد قادر است از قرآن تمام چیزهایی که لازم دارد را برداشت کند. ایشان با استناد به آیه (تَبَيَّنَا لِكَُلِّ شَيْءٍ) (نحل / ۸۹) «(قرآن) بیانگر هر چیز (است)» می‌گویند: قرآن که خود بیان گر همه چیز است چگونه خود نیاز به تفسیر دارد. در این پژوهش برآنیم که پس از شناسایی نحوه شکل‌گیری این جریان فکری به بیان مبانی فکری آنها پرداخته و از دیدگاه شیعه و اهل سنت به نقد آنها پردازیم.

واژگان کلیدی

اهل قرآن، حجیت حدیث، قرآنیون، کفایت قرآن.

۱. دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، پردیس علوم و تحقیقات قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

Email: Fathi53@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: ah_moradkhani@yahoo.com

۳. دانشیار و مدیر گروه تفسیر، جامعه المصطفی قم، قم، ایران. Email: Halavimehr5@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۶ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۶/۱۰

طرح مسأله

استعمارگران از دیرباز به این نتیجه رسیده بوده اند که بهترین راه نفوذ در لایه های مختلف جوامع اسلامی و جلوگیری از رشد و توسعه اسلام در جهان و استعمار و چپاول ثروت‌های جوامع اسلامی ایجاد گروه‌ها و فرقه‌هایی مبتنی بر زمینه‌های اختلافی موجود در بین مذاهب مختلف اسلامی است. اندیشه‌های سیاسی مسلمانان را به طور کلان می‌توان به سه جریان: ۱- سنت‌گرایی دینی ۲- نوگرایی دینی ۳- تجددگرایی دینی تقسیم کرد که تفکر قرآنیون در قالب جریان تجددگرایی دینی قابل طرح و بررسی است. همچنان که وهابیت به عنوان یک جریان سنت‌گرایی دینی توسط استعمارگران پایه‌ریزی و حمایت شد و هم‌اکنون به یک غده سرطانی در میان جوامع اسلامی بدل شده و با آشکار کردن چهره واقعی خود عملاً مجری طرح‌های استعمارگران و صهیونیست‌ها در کشورهای اسلامی می‌باشد و زمینه غارت هر چه بیشتر ثروت‌های ممالک اسلامی را فراهم کرده است و با بکارگرفتن سرمایه‌های مسلمانان در جهت اجرای سیاست‌های استعماری، جنگ و ترور و ناامنی را در سرزمین‌های اسلامی پشتیبانی می‌کنند. تا رونق دهنده بازار گسترده فروش تسلیحات نظامی استعمارگران در منطقه باشند. فرقه قرآنیون نیز از این امر مستثنی نبوده و همچون وهابیت و سلفی‌گری از حمایت جدی آمریکا برخوردار بوده و با اختصاص کرسی‌های تدریس به سران آن زمینه‌های گسترش این تفکر را در میان جوانان تجددگرا در جوامع اسلامی فراهم می‌کنند. پر واضح است که باید دانشمندان علوم اسلامی و محققین علوم قرآنی با برنامه‌ای منسجم و هدفمند به شناسایی این فرقه‌های استعماری پرداخته و با نقد و بررسی و ارائه پاسخ‌های صریح به این جریان فکری، پرده از چهره واقعی آنها بردارند تا استعمارگران نتوانند با ایجاد این جریانات انحرافی بعد از اضمحلال فرقه‌های تارنما شده وهابیت و سلفی‌این فرقه‌ها را با چهره‌هایی جذاب‌تر جایگزین آنها کنند. با عنایت به اهمیت این موضوع در این راستا با توکل به خداوند متعال به ارائه دیدگاه‌ها و نحوه شکل‌گیری فرقه قرآنیون پرداخته و در ادامه به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

قرآنیون اظهار می‌دارند که در قرآن به اطاعت از احادیث بطور وضوح تاکید نشده و

احادیث و روایات، حدود ۲۰۰ سال پس از پیامبر جمع‌آوری و نوشته شده است و دارای تناقضاتی است که بدلیل آن تناقضات نمی‌توان رفتار و ایمان دینی و دستورت فقهی و شرعی را بر آن استوار کرد (القرآنیون و شبهاتهم حول السنه، ۱۴۲۱/۲۰۰۰). قرآنیان تفاوت‌های عمده‌ای در استنباط دینی در موضوع هائی مثل زکات، روش برپائی نماز، شهادتین، ختنه، طرز لباس، استلام حجرالاسود و نماز جمعه با مسلمانان سنتی دارند ایشان می‌گویند پیامبر در طی ۲۳ سال از حیات نبوی خود اجازه نوشتن حدیث را به هیچ کس نداد و دلیل آن را جلوگیری از تحریف قرآن عنوان کرده بود در اواخر عمر ایشان عده‌ای به وی گفته بودند که سخنان را فراموش می‌کنیم وی نیز برای چنین افرادی اجازه دادند و این اجازه به شرطی بود که آن نوشته فقط برای خود نویسنده استفاده داشته باشد. نوشتن احادیث به صورت کتاب و برای استفاده عموم و تدوین کتاب‌های حدیث در زمان خلفای راشدین همانند زمان پیامبر ممنوع بود. سرچشمه این تفکر بر هر کس که آشنایی با تاریخ و علوم اسلامی داشته باشد پوشیده نیست چرا که این سخن در طول تاریخ از صدر اسلام در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تا کنون بارها دست آویز قدرت طلبانی که از هر ابزاری برای رسیدن به مطامع خود بهره می‌جستند بوده و هست. در عصر حاضر این موضوع به یک جریان فکری مبدل شده است، هر چند اقبالی در گسترش و توسعه خود در میان مسلمین نداشته لکن دشمنان اسلام با روی باز به حمایت از مبلغین این جریان فکری پرداخته‌اند.

۱. مفهوم‌شناسی

قرآنیون نامی است که بر جریانی اسلامی اطلاق شده که در مصر پیدا شده و به طور محدود در داخل مصر و بیرون از آن طرفدارانی پیدا کرده است. این نامی است که در اصل دشمنان آنان بر ایشان گذاشتند؛ اما آنان ایرادی نمی‌بینند که به این نام خوانده شوند؛ بلکه آن را شرافتی برای خود می‌دانند و بر خود «اهل قرآن» اطلاق می‌کنند. (عایشه موسی، صص ۹-۱۲) ویژگی فکری جریان قرآنیون عبارت است از عدم اخذ احادیث و روایاتی که به حضرت محمد پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نسبت داده می‌شود یا به

سنت نبوی معروف است؛ بنابراین قرآنیون به قرآن به عنوان یگانه مصدر تشریح بسنده می‌کنند؛ زیرا معتقدند، خدا حفظ آن را وعده کرده و فرموده است (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (حجر / ۹) «ما قرآن را خود نازل کرده ایم و خود نگهبانش هستیم».

۲. مبانی فکری

قرآنیان خود را تنها بعنوان «مسلم» می‌نامند و از انتساب خود به سنی و شیعه اجتناب می‌نمایند. هرچند گروهی از آنان از احادیث نبوی استفاده می‌کنند، ولی ملاک ایمان و رفتار دینی خود را بر قرآن تطبیق می‌کنند. اهل قرآن معتقدند که قرآن مستقل است. این باور که قرآن می‌تواند و باید از قیود سنتی رها شود، حتی در میان افرادی که وابستگی فرقه‌ای به اهل قرآن ندارند نیز، رواج یافته است. در نگاه آنان، قرآن یگانه حجت شرعی است و برای تفسیر آن نیاز به هیچ چیز غیر از قرآن نیست. قرآن؛ روشن، دردسترس و کاملاً مفهوم است. خلاصه قرآن باید با قرآن تفسیر شود.

به گفته جیراچپوری، برای تفسیر قرآن، تنها تسلط به زبان عربی لازم است. (خادم حسین الهی‌بخش، صص ۲۶۵-۲۶۶، ۲۷۵-۲۷۷) تجلی‌گاه نظریه خودبستگی قرآن، تلاش برای تفسیر قرآن بر مبنای قرآن است که به مشخصه بارز اهل قرآن بدل شده است. (کتاب ماه دین، ش ۱۵۰، ۱۳۸۹، صص ۹-۱۲).

خودبستگی قرآن لوازمی دارد که اهل قرآن به آنها هم اعتقاد دارند؛ از جمله آنان معتقدند که در قرآن اجمال و اطلاق رخ نداده است که نیاز به تبیین یا تخصیص از خارج قرآن داشته باشد. به علاوه هیچ یک از آیات قرآن نسخ نشده است؛ زیرا قول به نسخ، مستلزم پذیرش زمانمند بودن آیات قرآن است که با جاودانگی قرآن در تعارض است. همچنین به باور اهل قرآن، آیات قرآن برای تربیت انسان در همه زمان‌ها نازل شده و جهان‌شمول‌اند و احکام آن مختص به فرد یا افراد معینی نیست، چنان‌که روایات اسباب نزول تداعی‌گر آنند. (خادم حسین الهی‌بخش، بی تا، صص ۲۶۷-۲۶۸)

دیگر این که قرآن، یک معنای ثابت و واحد ندارد؛ بلکه این راه همواره گشوده است و قرآن در شرایط مختلف، معانی متفاوت و البته صحیحی می‌پذیرد و هر نسلی می‌تواند براساس ظرفیت خود، معنایی تازه از آموزه‌های قرآنی دریابد. به علاوه این حق هر

مؤمنی است که قرآن را بخواند، تفسیر کند و بر موقعیت خویش تطبیق نماید. این در حالی است که فهم هیچ‌کس، حتی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای دیگران الزام‌آور نیست. خواجه احمدالدین مدعی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فهمی فراتر از آنچه ما در اختیار داریم ندارد، زیرا فهم او از وحی نیز همچون ما مبتنی بر عقل است و او نیز چونان ما احتمال دارد دچار خطا شود. (Rethinking Tradition, Brown, بی تا، p.48-9)

اهل قرآن بر این باورند که وحیانی بودن سنت، حتی مؤیدی در قرآن و روایات نیز ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه جز قرآن را وحی تلقی نکرده‌اند. بنابراین ارتقای ماهیت سنت به این جایگاه، ابداع مسلمانان بعدی بوده است. ایشان معتقدند که این نظریه در اصل، از سنت یهودی وام گرفته شده است که در آن بر دو گونه وحی مکتوب یعنی «تورات» و شفاهی یعنی «میشنا» تأکید شده است. به نظر ایشان، انگیزه پیدایش چنین نظریه‌ای در سنت اسلامی به وجود ابهام در قرآن باز می‌گردد.

۳. قلمرو زمانی و جغرافیایی تفکر قرآنیان

دکتر احمد صبحی منصور رهبر معنوی قرآنیون در مصر و جهان عرب معاصر بر این نظر است که ریشه‌های قرآنیون از حرکت اصلاحی شیخ محمد عبده در سال ۱۹۰۵م شروع شده است. او می‌گوید: محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۲۳ ه.ق) حدیث و تصوف را رد کرد و بخاری (۱۹۴-۲۵۶ ه.ق) را نقد نمود و شفاعت را منکر شد؛ اما شاگردش محمد رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵ م) با مبانی او مخالفت کرد و با سلفیه همکاری نمود. او استاد حسن بنا بنیانگذار گروه اخوان المسلمین بود. او می‌گفت: آثاری از مکتب محمد عبده در این زمینه هست و آخرین کس شیخ محمد شلتوت (۱۳۱۰ - ۱۳۸۳ ه.ش) شیخ اسبق الازهر بود و پیش از آن شیخ مرتضی مراغی بود. خاستگاه اندیشه قرآن‌بستگی در دوران معاصر به دو حوزه جغرافیایی کاملاً متمایز باز می‌گردد: شبه‌قاره هند و مصر. پس از آن این اندیشه به دیگر نقاط جهان اسلام نیز راه یافته و امروزه به مدد رسانه‌های جمعی و شبکه جهانی اینترنت به سراسر جهان نفوذ کرده است.

۱-۳. پیدایش «اهل قرآن» در شبه‌قاره هند

در شبه‌قاره هند، این اندیشه نخستین بار اوایل قرن بیستم در منطقه پنجاب با پیدایش گروهی به نام «اهل قرآن» و در مخالفت با جریان «اهل حدیث» بروز یافت. اهل حدیث در پی احیای اسلام اصیل بودند و می‌خواستند شئون گوناگون زندگی انسان را بر سنت حسنه نبوی بنا کنند. آنان معتقد بودند که میراث اصیل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تنها با بازگشت به حدیث قابل دستیابی است و از این راه الگوی مطلوب برای دین‌داری فردی و سلوک اجتماعی فراهم می‌شود؛ از این رو آنان مرجعیت مدارس فقهی را رد کردند و منکر «تقلید» در فقه شدند و آن را عامل انحراف و تفرقه در اسلام دانستند. همچنین قیاس و اجماع را کنار نهادند. با اینکه اهل حدیث تقلید را نفی می‌کردند، در ارزیابی احادیث خود را پایبند به تلاش‌های حدیثی محدثان کهن می‌دانستند و تردید در کار آنان را روا نمی‌دانستند. به اعتقاد آنان محدثان متقدم (نظیر بخاری و مسلم) به سبب نزدیکی زمانی به صدر اسلام اطلاعاتی در اختیار داشته‌اند که دیگر از دست رفته و امکان بازیابی آنها وجود ندارد. بنابراین عالمان معاصر حق ندارند در قضاوت آنان تردید کنند. (Daniel Brown، بی تا، 9-27 p.)

جریان اهل قرآن در شبه‌قاره هند در اصل ادامه و جلوه افراطی‌تر اندیشه نص‌گرا در جریان اهل حدیث بود. در واقع اهل قرآن، از درون اهل حدیث برخاستند و گرچه در ظاهر مخالفانی سرسخت برای اهل حدیث شمرده می‌شدند، عملاً به همان اندیشه‌ای پایبند بودند که اهل حدیث بر آن تأکید داشتند، و آن انکار مرجعیت مدارس فقهی و عالمان سرشناس آنها و بازگشت به اسلام اصیل بود. روشن است که گذار از نص‌گرایی حدیث‌محور به نص‌گرایی قرآن‌محور، چندان مستلزم تغییر در مبانی فکری نبود؛ چه بازگشت به اسلام اصیل و ناب، مبانی فکری هر دو جریان بود. اهل قرآن صرفاً ابزار دستیابی به اسلام ناب را تغییر دادند و استدلال پایه اهل حدیث را علیه خود حدیث به کار بستند؛ اینکه باید افزوده‌های بعدی زدوده شده و اسلام اصیل بازیابی شود. اهل قرآن تبعیت از حدیث را عامل ناکامی اسلام تلقی می‌کردند و بر این باور بودند که اسلام خالص و ناب، تنها در قرآن یافت می‌شود و قرآن به تنهایی مبنایی متقن برای عقاید و مناسک دینی به دست می‌دهد.

در گزارش‌هایی که از علت رویگردانی اهل قرآن از حدیث رسیده است، تأکید شده که آنها نخست به حجیت حدیث اعتقاد داشتند؛ اما وقتی با احادیث صحیحی روبه‌رو شدند که پذیرش آنها برایشان دشوار می‌نمود، در این اندیشه جزمی اهل حدیث (هرآنچه محدثان کهن صحیح دانسته‌اند مقبول است) تردید کردند. (سبطين، محمد اواب، پرویز، غلام احمد، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵. صص ۵۷۹-۵۸۰).

بنابراین اهل قرآن را می‌توان محصول تناقض موجود در میان اندیشه‌های اهل حدیث به شمار آورد: آنان از یک سو به گونه‌ای افراطی حجیت مراجع پیشین را نفی می‌کردند و یگانه راه دستیابی به اسلام اصیل را بازگشت بی‌واسطه به قرآن و سنت می‌دانستند و از دیگر سو، در رویارویی با احادیث رویکردی محافظه‌کارانه در پیش گرفته و حکم به قبول همه احادیث مضبوط در کتب حدیثی کهن می‌دادند. (Daniel Brown، بی تا - p.38)

(40)

۲-۳. «اهل قرآن» در مصر

مصر، دومین خاستگاه اندیشه قرآن بسندگی در دوران معاصر است. همان‌طور که اهل قرآن در شبه‌قاره هند از دل اهل حدیث برخاستند، قرآنیون مصری نیز، عمیقاً با جریان سلفیه پیوند داشتند. اندیشه محوری در جریان سلفیه این بود که مسلمانان باید به «سلف صالح» رجوع کنند و از این رهگذر به اسلام ناب دست یابند. به باور آنان، این امر جز با رجوع به منابع اصلی (قرآن و سنت) محقق نمی‌شود؛ زیرا تنها در این منابع ذات حقیقی اسلام یافت می‌شود. بنابراین شعار اصلی آنان، انکار تقلید از مراجع سنتی و تأکید بر اجتهاد در منابع اصلی (قرآن و سنت) بود؛ اما مراجعه بی‌واسطه به قرآن و سنت و کنار نهادن مراجع سنتی، این پرسش را برانگیخت که چگونه باید این منابع را فهمید و به کار بست. سلفیه به تفسیر ظاهری قرآن بسنده کردند و از تأویل آیات دشوار پرهیز کردند؛ اما سنت وضعیت دشوارتری داشت و رویکرد سلفیه به آن، دوگانه بود. آنان با اینکه سنت را منبعی اساسی می‌دانستند - برخلاف اهل حدیث - چندان به نقد سنتی حدیث خوش‌بین نبودند و معتقد بودند احادیث باید دوباره ارزیابی شوند. البته این به معنای رد نظام سنتی نقد حدیث

نبود؛ بلکه تأکید آنان بر اعمال دقیق‌تر و جدی‌تر همان معیارهای سنتی بود. بنابراین می‌توان گفت خاستگاه پیدایش اندیشه قرآن‌بستگی در مصر با جریان مشابه در شبه‌قاره هند همسان است؛ در هر دو مخالفت با حدیث از درون جریانی حدیث‌گرا برخاسته است؛ هرچند این دیدگاه‌ها در قالب‌هایی متفاوت بروز یافته‌اند. البته در شبه‌قاره هند، جریان مخالف حدیث به شدت قالب فرقه‌ای به خود گرفته و مجادلات در این باره به موضوعاتی فراتر از حدیث و سنت (همچون ماهیت وحی و نبوت) انجامیده است. برعکس، در مصر دیدگاه‌های منتقد حدیث، تنها از سوی تعدادی محدود از نویسندگان مستقل و در قالب گمانه‌زنی‌هایی کلامی عرضه شده است. (صبحی منصور، القرآن و کفی مصدراً للتشریح الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۵)

۴. قرآنیون در عصر معاصر

از کسانی که در حال حاضر اندیشه قرآن‌بستگی را ترویج می‌کنند، می‌توان از قاسم احمد از مالزی، احمد صبحی منصور از مصر و ادیب یوکسل از ترکیه یاد کرد. قاسم احمد، رمز توفیق مسلمانان متقدم را در آن می‌داند که تنها قرآن را مرجع خویش قرار داده بودند. به عقیده او از زمانی که حدیث به عنوان مرجع در کنار قرآن قرار گرفت، جامعه اسلامی رو به افول گذاشت. وی در کتاب خویش نخست نظریه اهل حدیث را به صورت زیر صورت‌بندی کرده:

۱. سنت وحی است؛

۲. اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به معنای تبعیت از حدیث است؛

۳. حدیث، مفسر قرآن و سنت نبوی است؛

سپس با ادله قرآنی آنها را رد می‌کند.

(HADITH A RE-EVALUATION By Kassim Ahmad Translated:
by Syed Akbar Ali ۱۹۹۷)

دکتر صبحی منصور به مانند بسیاری از اسلاف فکریش مثل امام ابوحنیفه، شیوخ متقدم معتزله، امام محمد عبده، استاد شیخ احمد امین، شیخ علی عبدالرازق (۱۸۸۸-۱۹۶۶م) و... با موجی از حملات و سیل تکفیر و تفسیق مواجه شده است. منصور در دو

کتاب «القرآن و الکفی»، و «الصلاة بین القرآن الکریم و المسلمین» به این انتقادات مفصلاً پاسخ داده است:

در مورد حجیت حدیث و اینکه چرا حدیث نمی تواند منبع تشریح قرار بگیرد منصور به دهها آیه قرآن استناد می کند که تشریح را از آن خدا دانسته و تنها وظیفه پیامبر اسلام را تبلیغ می داند نه تشریح: (آل عمران/ ۲۰) (الشوری/ ۴۸) (النور/ ۵۴).. او در مقاله «الاسناد فی الحدیث» می نویسد: به پیامبر اسلام سندهایی را متصل می کنند که ایشان در امور تشریحی فتوا داده است و این با حقایق قرآن در تناقض است چرا که آن بزرگوار هرگاه مورد سؤال قرار می گرفت منتظر اجابت از ناحیه وحی می ماند تا اینکه وحی بر او نازل می گشت (یسألونک عن ...) (از تو درباره... می پرسند) با تدبیر درباره موضوعاتی که از ایشان پرسیده می شده می توان دریافت که در بعضی موارد ممکن بوده که پیامبر اسلام با استفاده از معلومات خود جواب دهد مانند: (یسألونک عن الأهلۃ قل هی مواقیت للناس والحج) (البقره/ ۱۸۹) «از تو درباره هلالهای ماه می پرسند، بگو آن شاخص سنجش وقت مردم و موسم حج است» در حالی که پیامبر اسلام از معلومات خود جواب نداده و منتظر وحی الهی شد و مانند این سؤالات در موضوع یتیمان از ایشان پرسیده شده است در حالی که آیات متعددی در باب تشویق به رعایت حال یتیمان وجود دارد. با این وجود مردم درباره یتیمان سؤال کرده اند و پیامبر اسلام در این حالت هم باز منتظر اجابت الهی بوده است: (یسألونک عن الیتامی قل إصلاح لهم خیر و إن تخالطوهم فإخوانکم) (البقره/ ۲۲۰) «از تو درباره یتیمان می پرسند، بگو پرداختن به اصلاح کار آنان بهتر است و اگر با آنان همزیستی کنید برادران شما هستند» در موضوع ظهار زنی اصرار می کند که پیامبر اسلام برای او فتوا دهد و در این کار عجله دارد ولی نبی اسلام نمی پذیرد و منتظر وحی الهی باقی می ماند: (قد سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) (المجادله/ ۱) «خدا گفتار (زنی) را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود زیرا خدا شنوای بیناست» زن عجلولانه با پیامبر اسلام مجادله می کند و از او طلب حکم می کند و وقتی مأیوس می شود به خداوند

شکایت برده و وحی نازل می‌شود. (صبحی منصور، القرآن و الکفی مصدرًا للتشريع الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۵). این چنین بود که از محمد علیه السلام استفتاء می‌کردند ولی ایشان فتوا نمی‌داد تا اینکه منتظر وحی الهی می‌شد: (وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ) (النساء/۱۲۷) «و از تو درباره زنان نظر خواهی می‌کنند، بگو خداوند در باره آنان فتوا می‌دهد» در این آیه لفظ (قل افتیکم) (بگو من فتوا می‌دهم) نیامده بلکه (قل الله یفتیکم) (بگو خداوند فتوا می‌دهد) آمده است یعنی این خداوند است که فتوا می‌دهد و تشریح می‌کند نه رسول خدا: (يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِي الْكُلَالَةِ) (النساء/۱۷) «از تو (در باره کلاله) فتوا می‌طلبند بگو خدا در باره کلاله فتوا می‌دهد».

هیچ احدی به مانند خدا حق تشریح حلال و حرام را ندارد و حتی پیامبر اسلام به همین خاطر مورد ملامت قرار گرفته است: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (التحریم/۱) «ای پیامبر اسلام چرا برای خشنودی همسران آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی خدا (ست که) آمرزنده مهربان است» همچنین: (یونس / ۵۹-۶۰).

در مورد اینکه آیات قرآن مجمل است و حدیث باید آنها را تفصیل دهد منصور به آیاتی از قرآن استناد می‌کند که خلاف چنین چیزی را می‌گویند: (أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتَّبِعِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ) (الانعام/۱۱۴) «پس آیا داوری جز خدا جویم با اینکه اوست که این کتاب را به تفصیل به سوی شما نازل کرده است و کسانی که کتاب (آسمانی) بدیشان داده‌ایم می‌دانند که آن از جانب پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است پس تو از تردیدکنندگان مباش» همچنین در آیات (یونس / ۳۷) و (یوسف / ۱۱۱) و (الاعراف / ۵۲) و (هود / ۱) و ...

استدلال دیگر صبحی منصور این است که اگر حدیث واقعاً جزیی از دین بود می‌بایستی به مانند قرآن در زمان پیامبر اسلام مکتوب می‌شد چرا که منطقی نیست خدا و رسولش دین را ناقص رها کرده تا عده‌ای در بحر آنها و فتنه‌های اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری و پس از گذشت ۲۰۰ سال از فوت پیامبر اسلام دین خدا را با کتابت

حدیث کامل کنند. ضمن اینکه علم جرح و تعدیل راویان حدیث، علمی صد در صد ظنی و غیریقینی بوده و چه بسا راویانی که از سوی عده‌ای ذم و از سوی عده دیگری تحسین شده باشند و این در حالی است که قرآن از پیروی ظن و گمان برحذر می‌دارد: (وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ) (یونس / ۳۶) «و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند (ولی) گمان به هیچ وجه (آدمی را) از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند آری خدا به آنچه می‌کنند داناست» و همچنین: (الانعام/ ۱۱۶) و (النجم/ ۲۸) ...

منصور استدلال می‌کند احکام خرافی مثل سنگسار، قتل مرتد و ... که با جان انسانها بازی می‌کند هیچ ریشه قرآنی ندارند و تماماً فرآورده همین ظن‌ها بوده و به همین دلیل است که مثلاً فقهای چون ابراهیم بن سیار معتزلی (قرن دوم و سوم) مخالف حکم سنگسار بوده‌اند.

ادیب یوکسل (متولد ۱۹۵۷م) نیز بر فهم عقلانی، مترقی و انسانی از اسلام تأکید دارد که به باور او تنها با پذیرش قرآن به مثابه یگانه وحی الهی قابل دستیابی است.

(Yuksel, Edip, et al, Quran: A Reformist Translation, Tucson, 2007
p.487-90)

۵. نقدی بر مهم‌ترین اندیشه‌های قرآنیون

عموم دانشمندان شیعه و اهل سنت افکار اهل قرآن را نپذیرفته و نقد‌های مختلفی بر مبانی فکری آنها وارد کرده‌اند. در این بخش برآنیم تا برخی از دلایل شیعه و اهل تسنن را بر رد نظرات و شبهه‌های قرآنیون مورد بررسی قرار دهیم.

۵-۱. دلایل شیعه بر رد مبانی فکری قرآنیون

مهمترین عقیده قرآنیون این است که قرآن یگانه منبع تشریح است. حتی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، او هم همانند دیگران فقط با مراجعه به قرآن می‌تواند سخن بگوید و فهم پیامبر بر دیگران هیچ برتری ندارد. هیچ آیه‌ای آشکارا بر این مطلب دلالت نمی‌کند. (صبحی منصور، القرآن و کفی مصدراً للتشریح الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۵)

آنان برای اثبات عقیده خود، به صورت مغالطه‌ای به برخی از آیات استدلال

کرده‌اند. استدلال آنان چنین است: خداوند می‌فرماید: (مَّا لَكُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا. وَأَنْتُمْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَا تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا) (کهف/ ۲۶ و ۲۷). پس تنها خداوند ولی کسانی است که در حکم او شریک نمی‌پذیرند و قرآن تنها کتابی است که خداوند برای نبی وحی کرده است و کسی نیست که بتواند کلمات خدا را تبدیل کند و نبی هم غیر از قرآن کتابی که به آن پناه ببرد نمی‌یابد و نبی هم بر اساس آیه (قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا) (جن/ ۲۲) «بگو: هرگز کسی مرا از [عذاب] خدا زنده‌نار ندهد، و هرگز جز او پناهگاهی نیابم» از جهت ربوبیت و الوهیت جز به خداوند پناه نمی‌برد و در نزد پیامبر هم بر اساس آیه " وَأَنْتُمْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَا تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا " (کهف/ ۲۶) «بگو خدا دانایانتر است بدانچه درنگ کردند، غیب آسمانها و زمین او راست، چه بیناست او! و چه شنواست! ایشان را جز او یاور نیست، و هیچ کس در حکم او انباز نباشد» ملتحد و ملجأی (یعنی مرجع تشریحی) جز قرآن نیست. وقتی برای نبی نباشد برای ما هم نیست. مؤمن به خدای به عنوان پروردگار و به قرآن به عنوان کتاب، بسنده می‌کند. (دکتر منصور، القرآن الکریم هو المصدر الوحید للإسلام. - [http://www.ahl-](http://www.ahl-alquran.com)

مهمترین پاسخ به استدلالهای ایشان اثبات الزام خداوند به اطاعت و پیروی از دستورات و تشریحات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است دکتر منصور پیامبر را فردی در حد تمام افراد جامعه پایین می‌آورد و امکان هر گونه تبیین و تشریح و لازم‌الاطاعه بودن را از ایشان سلب می‌کند تا بتواند برداشت‌های سست خود را با استدلالهایی که چون خانه عنکبوت است بر آن بنا کند. از ابعاد گسترده وظائف و ویژگیهای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که خداوند در قرآن ذکر فرموده می‌توان به مواردی چون: فهم ویژه پیامبر، وظیفه تعلیم و تزکیه، وظیفه تبیین، لزوم تبعیت از پیامبر لزوم اطاعت از پیامبر، ولایت تشریحی پیامبر اشاره کرد. در ذیل به بررسی جایگاه ویژه پیامبر در قرآن می‌پردازیم.

۱-۱-۵. فهم ویژه پیامبر

بر اساس صریح آیات قرآن، وحی بر قلب پیامبر نازل و بر زبانش جاری شده است. (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَيَّ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ) (شعراء/ ۱۹۴ و ۱۹۳) «فرود آورد آن را روح الامین، بر دل تو، تا از هشدار دهندگان باشی.» در حالی که قرآن بر قلب هیچ کسی غیر از نبی نازل نشده است. بنابراین، فهم پیامبر از قرآن متفاوت با فهم عادی بشری از قرآن است. پیامبر همانند یک نامه‌رسان نیست، بلکه با قرآن اشتراک وجودی دارد؛ چون قرآن بر دل او نازل و بر زبانش جاری شده است. هیچ بشری جز پیامبر نمی‌تواند ادعا کند که قرآن را آن‌گونه که خداوند نازل کرده است، دریافت کرده و فهمیده است و به همین جهت دیگران به فهم پیامبر نیاز دارند و فهم پیامبر از وحی و آیات قرآن در سنت قولی و عملی او بیان شده است. بنابراین، اساس حجیت سنت، فهم ویژه و برتر و خالی از اشتباه و خطای پیامبر از مفهوم و مقصود وحی است.

۲-۱-۵. وظیفه تعلیم و تزکیه

بر اساس صریح آیات قرآن، پیامبر وظیفه تعلیم و تزکیه انسان‌ها را به عهده داشته است: (كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ) (بقره/ ۱۵۱) «چنان که پیامبری از خودتان به میانتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاکیزه کند و کتاب و حکمت را به شما بیاموزد و چیزهایی به شما یاد دهد که نمی‌دانستید» (بقره/ ۱۲۹؛ آل عمران/ ۱۶۴؛ جمعه/ ۲). در این آیات تلاوت بر مردم، تزکیه آنان، تعلیم حکمت و یاد دادن آنچه مردم نمی‌دانند، وظایف پیامبر معرفی شده است.

تلاوت آیات بر مردم همان ابلاغ وحی است. تعلیم کتاب و حکمت قطعاً چیزی غیر از ابلاغ وحی است؛ زیرا نخست به صورت (يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا) ابلاغ وحی مطرح شده و پس از آن تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت از اهداف ارسال پیامبران بیان شده است. اگر مقصود از این امور، همان ابلاغ وحی یا تلاوت قرآن بر دیگران باشد، تکرار و لغو است. افزون بر این، اگر فهم پیامبر از قرآن مثل دیگران باشد، چگونه می‌تواند دیگران را تزکیه کند و کتاب و حکمت تعلیم دهد؟ اینکه خداوند، تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت را در

کنار تلاوت آیات - که همان ابلاغ ما انزل الله است، از وظایف پیامبر کرده است، و این نشان می‌دهد که پیامبران نسبت به دیگران در مقام استادی قرار دارند. سخن استاد و مربی برای شاگرد حجت است.

۳-۱-۵. وظیفه تبیین

یکی از وظایف پیامبر تبیین قرآن است: (بالبینات و الزبرو انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهם و لعلهم یتفکرون) (نحل / ۴۴) «(ما هر رسولی را) با معجزات و کتب و آیات وحی فرستادیم و بر تو این ذکر (یعنی قرآن) را نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که به آنان فرستاده شده بیان کنی و برای آنکه عقل و فکرت کار بندند» و (وَمَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ) (نحل / ۶۴) «و ما این کتاب را بر تو فرستادیم مگر برای این که حقیقت را در آنچه (از توحید خدا و معاد و رسالت و غیره) مردم اختلاف می‌کنند روشن کنی و برای اهل ایمان هدایت و رحمت باشد». تبیین چیزی غیر از تلاوت است؛ زیرا چنان که گفته شد، ابلاغ وحی با الفاظ بلغ و تلی مطرح شده است. علاوه بر این، در لغت و عرف، تبیین به معنای توضیح و تشریح و تفسیر است. تبیین پیامبر همان سنّت پیامبر است.

۴-۱-۵. لزوم تبعیت از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

قرآن در آیات متعددی بر لزوم پیروی از پیامبران تأکید کرده است: (رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ) (آل عمران / ۵۳) «پروردگارا ما به کتابی که فرستادی ایمان آورده و از رسول تو پیروی کردیم، نام ما را در صحیفه اهل یقین ثبت فرما»؛ (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا) (آل عمران / ۶۸) «نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند و خدا دوستدار و سرپرست مؤمنان است». مقصود از تبعیت در لغت و عرف، پیروی در رفتار است و در این آیات هیچ قیدی هم برای تبعیت بیان نشده است. مصداق روشن تبعیت، عمل کردن به سنّت عملی پیامبران است. عجیب این است که قرآنیون می‌گویند خدا انبیا را فرستاده است تا زندگی‌شان را تبلیغ کنند! در حالی که بخش بزرگی از آیات قرآن داستان‌های زندگی پیامبران است، چه دلیلی برای نقل این همه قصه

در قرآن وجود دارد؟ جز این است که نقل داستان‌های زندگی انبیا برای الگوگیری از آنهاست. قرآن آشکارا حضرت ابراهیم (علیه السلام) و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و همه انبیا را اسوه معرفی می‌کند: (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ) (ممتحنه/۴) «برای شما مؤمنان بسیار پسندیده و نیکوست که به ابراهیم و اصحابش اقتدا کنید»؛ (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ) (ممتحنه/۶) «بی‌تردید برای شما در (روش و شیوه) آنان سرمشقی نیکوست، برای کسی که به خدا و روز قیامت امید دارد»؛ (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (احزاب:۲۱) «البته شما را به رسول خدا (چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکوست) اقتدایی نیکوست». اسوه بودن انبیا و لزوم تبعیت و اطاعت از آنان به طور مطلق دلیل عصمت آنان است. افزون بر این، بر اساس آیه (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَالصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ) (انبیاء/۷۳) «و آنان را پیشوای مردم ساختم تا (خلق را) به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را (از انواع عبادات و خیرات) و خصوص اقامه نماز و اداء زکات را به آنها وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند». افعال انبیا متعلق وحی خاص الهی غیر از وحی تشریحی است، یعنی آنان در افعال خود مؤید به روح القدس و مسدد به نیروی ربانی‌اند که آنان را به انجام اعمال خیر فرا می‌خواند و به همین علت شایسته پیروی و اطاعت‌اند.

۵-۱-۵. لزوم اطاعت از پیامبر

در آیات متعدد قرآن اطاعت از پیامبر بر مؤمنان واجب شده است: (قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ) (آل عمران/۳۲) «بگو: فرمان خدا و رسول را اطاعت کنید». در پاره‌ای از آیات اطاعت از خدا و رسول شرط ورود به بهشت است (مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ) (نساء/۱۳) «و هر کس پیرو امر خدا و رسول اوست او را به بهشتهایی درآورد». و در برخی شرط برخورداری از نعمت هدایت (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ) (نساء/۶۹) «و آنان که اطاعت خدا و رسول کنند البته با کسانی که خدا به آنها لطف فرموده». و در شماری از آیات شرط رستگاری (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ يَحْشِ اللَّهَ وَ

يَقَّهْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) (نور/ ۵۲) «و هر کس فرمان خدا و رسول را اطاعت کند و خدا ترس و پرهیزگار باشد چنین کسان را فیروزی و سعادت خواهد بود». حتی اطاعت از پیامبران هدف ارسال همه پیامبران معرفی شده است: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ) (نساء/ ۶۴) «ما رسولی نفرستادیم مگر بر این مقصود که خلق به امر خدا اطاعت او کنند». و اطاعت از خداوند در گرو اطاعت از پیامبر (مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) (نساء/ ۸۰) «هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده». در لزوم اطاعت از رسول از این صریح‌تر نمی‌توان سخن گفت.

۶-۱-۵. ولایت تشریحی پیامبر

در آیات متعدد قرآن ولایت پیامبر در کنار ولایت خدا قرار گرفته است. ولایت تکوینی و تشریحی در اصل از آن خداوند است (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (بقره/ ۲۵۷) «خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده باشند، آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور هدایت می‌کند». (وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ) (آل عمران/ ۶۸)، (وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ) (جاثیه/ ۱۹) «و خدا دوستدار و مددکار متقیان است». در عین حال خداوند ولایت پیامبر را در کنار ولایت خود قرار داده است: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا) (احزاب/ ۳۶) «و هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اظهار نمایند) و هر کس نافرمانی خدا و رسول او کند دانسته به گمراهی سختی افتاده است». از مقایسه این دو دسته آیات این مطلب ثابت می‌شود که ولایت در اصل و به صورت استقلالی از آن خداوند است. لکن خدای متعال به پیامبر هم ولایت داده است و این ولایت در طول ولایت خداوند و به اذن خداوند است. خدای متعال مؤمنانی را که در حکم و قضاوت پیامبر چون و چرا نمی‌کردند، ستایش کرده است: (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (نساء/ ۶۵) «نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آن گاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند». و

آشکارا حق اختیار مؤمن را در مقابل حکم پیامبر نفی کرده است: (اللَّيْبِي أُولِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ) (احزاب / ۶) «پیغمبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنها (یعنی مؤمنان باید حکم و اراده او را مقدم بر اراده خود بدانند و از جان و مال در اطاعتش مضایقه نکنند)». معنای این آیه آن است که هیچ مؤمنی در مقابل فرمان پیامبر حق اختیار ندارد.

همچنین خدای متعال کسانی را که از فرمان خدا و رسولش سرپیچی می‌کنند به خلود در جهنم و عذابی دردناک تهدید کرده است: (وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا) (جن / ۲۳) «و آنان که نافرمانی خدا و رسول او کنند البته کیفرشان آتش دوزخ است که در آن تا ابد مغلل باشند».

مجموع این آیات نشان می‌دهد که مقام پیامبر از نظر قرآن، مقام متولی دین و شارع و قانون‌گذار است؛ نه اینکه جز ابلاغ وحی هیچ مقامی نداشته باشد. مؤمن به قرآن باید به همه وظایف و اوصاف و ویژگی‌های پیامبر که در قرآن آمده ایمان داشته باشد و گرنه به معنای این است که به بعضی از آیات قرآن ایمان دارد و به بعضی دیگر ایمان ندارد و یعنی تسلیم کامل نبودن در مقابل خداوند. قرآن یهود را به سبب ایمان به بعض و کفر به بعضی از دستوره‌های خداوند به شدت نکوهش می‌کند: (أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ) (بقره / ۸۵) «چرا به برخی از احکام ایمان آورده و به بعضی کافر می‌شوید؟». و کسانی را که بین عقیده به خدا و رسول فرق می‌گذاشتند، کافر می‌خواند: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا) (نساء / ۱۵۰) «آنان که به خدا و رسولان او کافر شوند و خواهند که میان خدا و پیغمبرانش جدایی اندازند و گویند: ما به برخی (از انبیاء) ایمان آورده و به پاره‌ای ایمان نیاوریم و خواهند که میان کفر و ایمان راهی اختیار کنند». آیا آنچه قرآنیون و خاصه دکتر منصور می‌گوید شبیه به این گفتار کافران نیست؟

۲-۵. دلایل اهل سنت بر رد مبانی فکری قرآنیون

اندیشه قرآنیان نه تنها در میان شیعیان که در میان اهل سنت نیز مردود بوده و دانشمندان بسیاری از اهل سنت به نقد افکار آنها پرداخته و پاسخ‌های درخوری به شبهات

آنها داده اند. در ذیل با طرح مهمترین شبهه های مطرح شده توسط این گروه، به بررسی پاسخ های ارائه شده توسط علمای اهل سنت به آنها پرداخته و وحدت نظر فرق مختلف اسلامی در خصوص قرآنیون را به نظاره می نشینیم.

۱-۲-۵. شبهه و نظریه اول

قرآن کریم کتابی است جامع، پس خودش به تنهایی برای آموزه های دینی کافی است و احتیاجی به توضیح با احادیث نیست. (صبحی منصور، القرآن و کفی مصدراً للشریح الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۵)

پاسخ: همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که قرآن کریم کتابی است جامع و کامل. معتقدان به حدیث به این نکته اعتقاد دارند، اما بحث اینجاست که آیا جامع بودن قرآن، با ثبوت یا حجیت بودن حدیث منافاتی دارد یا حقیقت آن است که جامع بودن قرآن به معنای صحیح، بعد از مطالعه احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم آشکار می شود؟

درست است که نخستین مخاطبان قرآن عرب بودند و زبانشان عربی بود. ولی برای فهمیدن یک کتاب فقط تسلط بر زبان کافی نیست، بسا اوقات هدف یک نویسنده در لابلای گسترده محاورات، الفاظ مشترک و مترادف و مجاز و کنایه پوشیده می ماند. بلکه هر مقدار پایه علمی یک کتاب بلندتر باشد نیاز به شرح و بسط بیشتری دارد. کتاب دیوان حافظ، که سطح ادبی آن زبانزد خاص و عام است. با آنکه به زبان فارسی است اما خوانندگان فارسی زبان در منظور گوینده دچار مشکل شده اند. اهل عرفان آن را یک کتاب عرفانی می دانند و ادیبان آن را یک کتاب ادبی می دانند. وقتی که یک کتابی که حاوی گفتار یک انسان است چنین حال و روزی دارد، انصاف دهید که اگر قرآن نیز جولان گاه طبع آزمایی انسان‌ها قرار گیرد به چه سرنوشتی دچار خواهد شد. خداوند متعال در آیه زیر هدف بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را تلاوت و آموزش قرآن بیان می دارد: (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) (آل عمران/۱۶۴) «خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات او را تلاوت می کند و آنان را پاک می گرداند و به آنها علم کتاب (احکام شریعت) و حقایق حکمت می آموزد». خداوند

متعال از یک طرف تلاوت آیات را ضمن بیان فرائض رسول یک فریضه مستقل برشمرد و از طرف دیگر آموختن کتاب را فریضه ای جداگانه قرار داده، نشان می‌دهد که تنها شنیدن آیات برای آشنایان به زبان عربی برای فهم قرآن کافی نیست. اندیشه فهم قرآن جدا از تعلیمات رسول به جز خودفریبی چیز دیگری نیست و اگر نیازی به یاد دادن مطالب قرآنی وجود نداشت، پس احتیاجی نداشت که رسول مبعوث گردد، بلکه کتاب الله به صورت دیگری به انسان‌ها رسانیده می‌شد. (تفسیر معارف القرآن ج ۱، صص ۲۹۲-۴۲۸ و صص ۴۳۶ و رجوع شود به کتاب کشف الباری عما فی صحیح البخاری، شیخ الحدیث مولانا سلیم الله خان، ج ۱، ص ۴۸، مکتب فاروقیه، سنه ۱۴۲۳هـ.ق، ۲۰۰۲م)

۲-۲-۵. شبهه و نظریه دوم

فریضه و وظیفه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فقط رساندن قرآن است، پس اطاعت قرآن واجب است و اطاعت آن حضرت صلی الله علیه وسلم من حیث الرسول بر صحابه و ما واجب نیست!! به عبارت دیگر وحی متلو است، و غیرمتلو، وحی محسوب نمی‌شود و برای فهم قرآن نیازی به حدیث نیست. (صبحی منصور، القرآن و کفی مصدراً للتشریح الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۵)

پاسخ: خداوند متعال می‌فرماید: (وَ مَا كَانَ لِیَسِّرَ أَنْ یُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِیًا أَوْ مِنْ وَرَآیِ حِجَابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولًا) (شوری/۵۱) «و هیچ بشری را یارای آن نباشد که خدا با او سخن گوید مگر به وحی (و الهام خدا) یا از پس پرده غیب عالم (و حجاب ملکوت جهان) یا رسولی (از فرشتگان عالم بالا) فرستد». در این آیه سه چیز بیان گردیده است: ۱- وحی ۲- سماع از پشت پرده ۳- ارسال رسول. بنا بر این معلوم می‌شود که وحی غیر از ارسال رسول است، زیرا به صورت قسیم بیان شده است. پس مصداق خارجی وحی که در آیه ذکر شد، همان حدیث می‌باشد که خداوند به سوی رسول وحی نموده و ایشان آنها را تبلیغ نموده‌اند. در قرآن کریم در مواضع متعددی جملات (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ) ذکر شده، و برای نافرمانی از آن حضرت صلی الله علیه وسلم وعید شدیدی ذکر گردیده است. چنانکه می‌فرماید: (وَ مَنْ یُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِيلِ

الْمُؤْمِنِينَ نُؤَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَ نُضَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا) (نساء / ۱۱۵) «و هر کس پس از روشن بودن راه حق بر او، با رسول او به مخالفت برخیزد و راهی غیر طریق اهل ایمان پیش گیرد وی را به همان (طریق باطل و راه ضلالت) که برگزیده و اگذاریم و او را به جهنم درافکنیم، که آن مکان بسیار بد منزلگاهی است». پس اگر قول و فعل پیامبر صلی الله علیه و سلم معتبر نیست، چرا خداوند متعال اطاعت رسول را بر اطاعت خود عطف کرده و همچنین فرمان برداری از آن حضرت صلی الله و سلم را بارها تکرار کرده است. قرآن مجید ثابت کرده که خواب انبیاء (علیهم السلام) حجت و عمل کردن بر آن لازمی است. حال آنکه خواب وحی متلو نیست. پس وقتی که خواب انبیاء (علیهم السلام) حجت است چطور فرمایشات عالم بیداری ایشان حجت نباشد؟!

سیاری از پیامبران (علیهم السلام) بدون کتاب مبعوث گردیده اند. پس اگر قول رسول حجت نباشد بعثت اینگونه انبیاء بی فایده قرار می گیرد. (تقاریر صحیح بخاری، ص: ۶-۳ ر- ک علوم القرآن، صص ۳۰-۲۸، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، چاپ سوم، ۱۳۸۹)

۳-۲-۵. شبهه و نظریه سوم

ارشادات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم برای همگان حجت هستند، اما ذخیره احادیثی که به دست ما رسیده قابل اعتماد نیست. لذا ما مکلف به پذیرش آنها نیستیم. (صبحی منصور، القرآن و کفی مصدرراً للتشريع الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۵)

پاسخ: این دیدگاه کاملاً بی اساس و باطل است که گفته شود احادیث حجت اند لیکن به وسیله افراد غیر قابل اعتمادی به دست ما رسیده اند. در پاسخ این نظریه باید گفت:

۱- احادیث از همان طریقی در اختیار ما قرار گرفته اند که قرآن نیز به دست ما رسیده است. اگر این وسایط قابل اعتماد نباشند، قرآن نیز لزوماً انکار می گردد. منکرین حدیث در پاسخ می گویند که درباره قرآن تضمین (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (الحجر / ۹) «البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم آن را محققاً محفوظ خواهیم داشت». نازل شده است که خداوند حفاظتش را بر عهده گرفته اند، اما در مورد حدیث چنین تضمینی وجود ندارد.

پاسخ اول این اشکال آن است که آیه (إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) نیز توسط همین عده به ما رسیده است. اگر به قول شما، آنان قابل اعتماد نیستند چه تضمینی وجود دارد که این آیه را کسی از طرف خود اضافه کرده باشد.

دوم اینکه در این آیه، حفاظت قرآن تضمین شده و قرآن به اتفاق اصولیین نام نظم و معنا است. پس این آیه تنها حفاظت الفاظ قرآن را می‌کند، بلکه معانی آن را هم تضمین می‌کند و معانی قرآن در حدیث وجود دارد. اگر گفته شود اثبات این مطلب که قرآن از جانب خداست به خاطر این واسطه‌ها نبوده بلکه از اعجاز و بلاغت آن آشکار می‌گردد و در احادیث چنین اعجازی وجود ندارد؟

در پاسخ به شبه فوق باید متذکر شد که امروزه ظهور اعجاز و بلاغت قرآن برای مردم از آیات تحدی ثابت می‌گردد و این گونه آیات نیز به وسیله همین افراد رسیده است. آیا این احتمال وجود ندارد که این افراد بنا به گفته شما "غیر قابل اعتماد" فقط به منظور بزرگ جلوه دادن و متقاعد کردن مردم به اینکه قرآن از جانب خداست دست به چنین اقدامی بزنند، و گذشته از این ثبوت اعجاز قرآن منوط به این امر است که کسی در مقابل تحدی قرآن چنان کلامی را عرضه نکند و بدون پذیرفتن احادیث از کجا می‌توان به این مطلب پی برد.

۲- هنگامی که شما احادیث را واجب العمل می‌دانید، به خودی خود این نتیجه به دست خواهد آمد که تا قیامت محفوظ اند، چه در غیر این صورت اشکال وارد می‌شود که خداوند احادیث را واجب العمل قرار داده اما برای حفاظت‌شان هیچ گونه اسبابی مهیا نکرده است. گویا بندگان را به تکلیف مالایطاق مکلف می‌کند و این مطلب با آیه (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِكْرَامًا وَسَعَةً) (البقره / ۲۸۶) «خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او». منافات دارد.

۳- منکرین حدیث می‌گویند که اخبار آحاد بنا به تصریح خود محدثان ظنی بوده و پیروی از ظن طبق تصریح خود قرآن ممنوع است. (وَمَا يَنْبَغُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ) (یونس / ۳۶) «و اکثر این مردم جز از خیال و

گمان باطل خود از چیزی پیروی نمی‌کنند در صورتی که گمان و خیالات موهوم هیچ از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند (و به علم یقین نمی‌رساند) و خدا به هر چه این کافران می‌کنند آگاه است. اما این گفته آنان نیز دجل و تلیسی بیش نیست، چرا که «ظن» در زبان عربی به سه معنی به کار می‌رود: «تخمین»، «ظن غالب» و «علم یقینی استدلالی» همچنان که در آیات ذیل ظن به معنی یقین به کار رفته است:

۱- (الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (بقره/۴۶) «آنان که می‌دانند

به پیشگاه خدا حاضر خواهند شد و بازگشتشان به سوی او خواهد بود».

۲- (قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ) (بقره/۲۴۹) «آنان که به لقاء رحمت خدا و

ثواب آخرت معتقد بودند (ثابت قدم مانده) گفتند».

۳- (وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ) (ص/۲۴) «داود دانست که ما او را سخت امتحان کرده‌ایم».

خاطر نشان می‌گردد که «ظن» گفته شدن احادیث در هر جایی به معنای تخمین نیست، بلکه در مواردی به معنی «ظن غالب» و در برخی مواقع به معنی «یقین» به کار می‌رود. در جایی که قرآن از پیروی ظن نهی کرده هدف از آن تخمین است و گرنه در بسیاری موارد ثبوت شرعی به ظن غالب وابسته اند. واقعیت امر آن است که بدون حجیت قرار دادن ظن غالب، انسان یک روز هم نمی‌تواند ادامه حیات دهد، زیرا همه دنیا بر ظن غالب استوار است. حافظ ابن حجر (۸۵۲-۷۷۳ ه.ق) رحمه الله می‌نویسد: اخبار احاد اگر چه اصولاً مقید ظن اند، اما پاره ای از آنها که موید باقرائن باشد مانند احادیث مسلسل بالحفاظ و الاثمه فایده علم نظری یقینی را نیز می‌دهد.

۴- منکرین واسطه‌هایی را که احادیث را به ما رسانیده اند مارک بی‌اعتمادی می‌زنند. این اعتراض نیز ناشی از جهالت بوده و کسانی که از تاریخچه تدوین حدیث اطلاع

دارند می‌دانند که چنین سخنی بی‌اساس است. (علامه محمد تقی عثمانی، بی تا، ص ۲۸)

۴-۲-۵. شبهه و نظریه چهارم

ارشادات آن حضرت صلی الله علیه وسلم فقط برای صحابه حجت بوده و برای ما حجت نیستند. (صبحی منصور، احمد، ۲۰۰۵، القرآن و الکفی مصدراللتشریح الاسلامی، بیروت، بی تا.)

پاسخ: بر اساس این دیدگاه، احادیث برای صحابه حجت بود، اما برای ما حجت نیستند. این نظریه آن قدر بدیهی البطلان است که به توضیح مفصل و مبسوط نیازی ندارد. از عصاره این نظریه چنین نتیجه گرفته می‌شود که رسالت آن حضرت صلی الله علیه وسلم فقط منحصر به دوران صحابه رضی الله عنهم بوده است. در حالی که این دیدگاه را آیات ذیل به صراحت مردود اعلام می‌کند:

(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً) (اعراف/۱۵۸) «ای رسول ما به خلق) بگو که من بر همه شما جنس بشر رسول خدای».

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا) (سباء/۲۸) «و ما تو را جز برای اینکه عموم بشر را (به رحمت خدا) بشارت دهی و (از عذابش) بترسانی نفرستادیم».

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (انبیاء/۱۰۷) «و (ای رسول) ما تو را نفرستادیم مگر آنکه رحمت برای اهل عالم باشی».

(تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) (فرقان/۱) «بزرگوار است پاک خداوندی که فرقان را بر بنده خاص خود نازل فرمود تا (به اندرزه‌های وی) اهل عالم را متذکر و خدا ترس گرداند».

علاوه بر این، پرسش اساسی این است که آیا برای فهم قرآن نیازی به تعلیم آن حضرت است یا خیر؟ اگر نیازی نیست پس فرستادن پیامبر به چه منظور بوده است؟ و اگر نیاز به فرستادن رسول بود، شگفت آور است که صحابه به تعلیماتش نیازمند بوده اند، اما ما بی نیاز باشیم. در حالی که صحابه خود شاهد نزول قرآن بوده اند، از اسباب نزول آیات کاملاً مطلع می‌شدند و در محیط نزول قرآن زندگی می‌کردند، در حالی ما از همه این موارد محروم هستیم.

نتیجه‌گیری

اندیشه قرآنیون بر دو مؤلفه بنیادین استوار شده است: ۱- کفایت قرآن ۲- انکار حجیت حدیث. کفایت قرآن، یعنی قرآن یگانه حجت شرعی است و برای تفسیر آن نیاز به هیچ چیز غیر از قرآن نیست. انکار حجیت حدیث، ناشی از فقدان مشخصه‌های وحیانی در حدیث است؛ زیرا تنها قرآن وحی الهی است و اقوال و افعال پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ویژگی وحیانی ندارند و به بُعد بشری پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بازمی‌گردند و در نتیجه برای مسلمانان الزام‌آور نیست. بررسی شخصیت‌ها و اندیشه‌های قرآنیون نشان می‌دهد که آنان روشن‌فکران و تجددخواهانی هستند که با هدف ارائه تفسیری امروزی از دین و آیات قرآن که با تفکرات و اندیشه‌های حاکم بر جهان امروز هماهنگ باشد، به تفسیری جدیدی از دین و قرآن روی آورده‌اند. قرآنیون هندی، حلقه دکتر منصور، المهدوی، شحرور. اینان هر چند خود را اهل القرآن می‌خوانند، نظریات و تفسیرهایشان نشان می‌دهد که تجددخواهانی هستند که با تطبیق بسیاری از مبانی و اقتضائات تجددخواهی بر آیات قرآن گسترده‌ترین بستر را برای تفسیر به رأی در تفسیر قرآن فراهم آورده‌اند. بر خلاف ادعای خلوص در دین، آنان التقاط‌گرایانی هستند که دیدگاه تجددگرایانه خودشان را بر آیات قرآن تحمیل می‌کنند. قرآنیون در عمل بخشی از مهم‌ترین آیات قرآن را که ناظر به اطاعت، تبعیت و ولایت پیامبر و آیاتی را که به نوعی با افکار تجددخواهی آنان مغایر است، به نفع خود و در جهت اثبات تفکرات خود تأویل کرده و دست به تفسیر به رأی قرآن می‌زنند، با عنایت به مبانی عامه پسند این تفکر و نیز گستره جغرافیایی و تبلیغ وسیع آن در فضاهای مجازی لازم است پژوهشگران و دانشمندان علوم دینی شیعه و اهل سنت به این موضوع پرداخته و از زوایای مختلف مورد نقد قرار دهند و از تبدیل شدن این جریان فکری به جریانی همچون وهابیت و سلفیگری جلوگیری کنند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آقایی، سیدعلی، فروردین ۱۳۸۹، حدیث به مثابه متن مقدس، تألیف عایشه موسی، کتاب ماه دین، ش ۱۵۰، صص ۹-۱۲
- ۳- ابن حزم، ابو محمد علی، الإحكام في أصول الأحكام، تصحيح احمد شاکر، قاهره، احمد شاکر، بی تا.
- ۴- امام شاه ولی الله محدث دهلوی، حجه الله البالغه، بهار ۱۳۸۴، مترجم شیخ الحدیث مولانا سید حسین پور، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، چاپ دوم،
- ۵- ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، ۱۳۹۳ق، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، محمد زهري نجار.
- ۶- الامّ، منصوره، رفعت فوزي عبدالمطلب، ۱۴۲۲ق
- ۷- مودودي، ابو الاعلی، ۱۳۸۸، جایگاه حقوقی احادیث نبوی، مترجم عبدالغنی سلیم قنبرزهی، نشر احسان، چاپ اول .
- ۸- ابوالحسین محمد بن احمد ملطی، کتاب التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع، انتشارات مکتبه مدبولی، قاهره، ص ۵۳.
- ۹- صبحی منصور، احمد، ۲۰۰۵، القرآن و الکفی مصدرًا للتشريع الاسلامي، بیروت، بی تا.
- ۱۰- صبحی منصور، احمد، ۱۹۰۶م، الدین کل ما جاء به الرسول، المنار، ش ۹.
- ۱۱- حب الله، حیدر، ۲۰۰۶م، نظریه السنه فی الفکر الامامی الشیعی، بیروت.
- ۱۲- حدیث و قرآن، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، صص ۷۲۱-۷۲۲.
- ۱۳- خضری، محمد، ۱۳۷۳ق، تاریخ التشريع الاسلامي، قاهره.
- ۱۴- رشیدرضا، سید محمد، ۱۹۰۶م، تکمله بر مقالة «الاسلام هو القرآن وحده»، المنار، ش ۹.

- ۱۵- تکمله بر مقالة الاسلام هو القرآن وحده، ۱۹۰۶م، ردّ لردّ، المنار، ش ۹، صص ۵۲۴-۵۲۵.
- ۱۶- تکمله بر مقالة الاسلام هو القرآن وحده، ۱۹۰۹م، ردّ لردّ، المنار، ش ۱۲، صص ۹۲۵-۹۳۰.
- ۱۷- صدقي، محمد توفيق، ۱۹۲۰م، المنار، ش ۲۱، صص ۴۸۳-۴۹۵.
- ۱۸- سباعي، مصطفى، ۱۴۰۵ق، السنه و مكاتنها في التشريع الاسلامي، بيروت.
- ۱۹- سبطين، محمد اواب، پرويز، غلام احمد، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، صص ۵۷۹-۵۸۰.
- ۲۰- شافعي، محمد بن ادریس، ۱۹۴۰م، الرسالة، قاهره، احمد محمد شاکر.
- ۲۱- صدقي، ۱۹۰۶م، الاسلام هو القرآن وحده، المنار، ش ۹، صص ۵۱۵-۵۲۴.
- ۲۲- صدقي، الاسلام هو القرآن وحده، ردّ لردّ، المنار، ش ۹، صص ۹۰۶-۹۲۵.
- ۲۳- صدقي، ۱۹۰۷م، الاسلام هو القرآن وحده، ردّ لردّ، المنار، ش ۱۰، ص ۱۴۰.
- ۲۴- صدقي، ۱۹۰۶م کلمات في النسخ و التواتر و اخبار الآحاد و السنه، المنار، ش ۱۱، ۱۹۰۸م. صص ۵۹۴-۵۹۸ صص ۶۸۸-۶۹۸، صص ۷۷۱-۷۸۰.
- ۲۵- طه بشري، اصول الاسلام: الكتاب، السنه، الاجماع، القياس، المنار، ش ۹، ۱۹۰۶م، صص ۶۹۹-۷۱۱.
- ۲۶- قاسمي، جمال الدين، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، دمشق، بي نا، ۱۹۳۵م.
- ۲۷- ملطي، ابوالحسن محمد بن احمد، كتاب التنبیه و الرد علي اهل الاهواء و البدع، قاهره ۱۴۱۸ق.
- ۲۸- مهديوي راد، محمد علي، حديث- پژوهش هاي حديثي مسلمانان، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، صص ۷۶۸-۷۷۰.
- ۲۹- ناشي، عبدالله بن محمد، كتاب اصول النحل، بيروت، ۱۹۷۱م.
- ۳۰- يافعي حيدرآبادي، صالح، السنن و الاحاديث النبويه، المنار، ش ۱۱، ۱۹۰۸م؛ ش ۱۲، ۱۹۰۹م.
- ۳۱- علامه مفتي شفيق عثمانی، تفسير معارف القرآن، مترجم: شيخ الحديث مولانا محمد يوسف حسين پور،
- انتشارات شيخ الاسلام احمد جام، چاپ: تابستان ۱۳۷۷
- ۳۲- زحیل، دکتور محمد، سيري در پيدائش، تدوين و تعريف علوم اسلامي، مترجم دکتور فرزاد پارسا، انتشارات کردستان، چاپ اول ۱۳۸۸
- ۳۳- علامه بدرعالم مهاجر مدني، ترجمان السنه، مترجم مولوي عبدالقادر دهقان، انتشارات صديقي زاهدان
- ۳۴- علامه محمد تقی عثمانی، درس ترمذی، ترجمه محمدرضا رخشانی، مرکز پخش دارالعلوم

- زاهدان، انتشارات صدیقی، چاپ اول.
- ۳۵- شرفی، عبدالمجید، اسلام و مدرنیته، مترجم مهدی مهریزی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم ۱۳۸۶م. - دکتر مصطفی السباعی، السنه و مکاتنها فی التشریح الاسلامی، مکتبه دارالاسلام، الطبعة الثالثة،
- ۳۶- آزاد، محمد سلیم، آشنایی با سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم، انتشارات صدیقی، تابستان ۱۳۷۸
- ۳۷- شیخ الحدیث مولانا سلیم الله خان، ۱۴۲۳ هـ ق، کشف الباری عما فی الصحیح البخاری، مکتب فاروقیه، ۲۰۰۲م.
- ۳۸- علامه شیخ الحدیث مولانا محمدیوسف حسین پور، تقاریر صحیح بخاری،
- ۳۹- مفتی محمد تقی عثمانی، علوم القرآن، ترجمه محمد عمر عیدی، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، چاپ سوم، ۱۳۸۹
- ۴۰-، خضری محمد، تاریخ التشریح و الاسلامی، صص ۱۸۵-۱۸۷
- ۴۱- سباعی، مصطفی، السنه و مکاتنها فی التشریح الاسلامی، صص ۱۴۹-۱۵۱
- ۴۲- الهی بخش، خادم حسین، القرآن یون و شبهاتهم حول السنه، صص ۹۵-۹۷.
- ۴۳- عبدالله بن محمد ناشی، کتاب اصول النحل، ص ۶۹.
- ۴۴- عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، کتاب اصول الدین، عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، کتاب اصول الدین، بیروت، ص ۱۹.
- ۴۵- شافعی، محمد بن ادريس، الرساله، تحقیق احمد محمد شاکر، انتشارات المکتبه العلمیه، بیروت، ص ۸۹
- ۴۶-، أبو محمد عبد الله بن وهب بن مسلم المصري القرشي، ۲۰۰۵ الجامع م، انتشارات دار الوفاء چاپ اول.
- ۴۷- مهدوي راد، حدیث - پژوهش های حدیثی، مسلمانان دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۷۷۰
- ۴۸- فصل نامه علمی پژوهشی، معرفت کلامی، سال اول، شماره چهارم، صص ۷۴-۷۷
- 49 - Adams, Charles J., "The Authority of the Prophetic Hadith in the Eyes of Some Modern 50 - Muslims", Essays on Islamic civilization, ed. D. P. Little, Leiden, 1976, 25-47;
- 51 - Ahmad, Aziz, Islamic Modernism in India and Pakistan: 1857-1964, Oxford, 1967;
- 52 - Ahmad, Kassim, Hadith: A Re-Evaluation, Tuscon, AZ, 1997;

53 -Brown ،Daniel،Rethinking Tradition in Modern Islamic Thought ، Cambridge ،1996;

54 - Yuksel ،Edip ،et al ،Quran: A Reformist Translation ،Tucson ،2007 ، p.487-90;

وب سایت‌ها:

1-<http://ahmed.g3z.com>

2-<http://www.tolueislam.com>

3-<http://www.kassimahmad.blogspot>

4-<http://www.Yuksel.org>

5-<http://www.ahl-alquran.com>

6-<http://s-hadith.kashanu.ac.ir>

7-<http://quran-journal.com>.